

«جهاد» از محراب مسجد تا روستاهای مرزی

حجت‌الاسلام یوسفی و همراهانش با تداوم ارتباط مردمی و ترکیب خدمات فرهنگی و عمرانی، خدمت جهادی را به الگویی پایدار تبدیل کرده اند

گزارش
شهرداد رحمتی‌پور
 «جهادگر» واژه‌ای است که در غبار زمان، معنای اصلی خود را در دل‌های مشتاق باز یافته است. بسیاری در ابتدا با سودای کسب تجربه‌ای نو و صفای باطن، کوله‌بار خود را می‌بندند و قدم در این مسیر می‌گذارند. اما آنچه در پایان این جاده انتظارشان را می‌کشد، تعالی و وارستگی است. آنها نه به دنبال دیده شدن هستند و نه به سودای نام و نان دارند. برای اِیسن گروه از دلسوختگان، زمان، مال و تخصص، تنها ابزاری است برای گره‌گشایی از کار هم‌وطنان و پیشرفت ایران عزیز. حجت‌الاسلام مجید یوسفی، از جهادگران خستگی‌ناپذیر خراسان جنوبی، نمونه‌ای بارز از این جریان است. او معتقد است که ریشه‌های این درخت تنومند در مسجد آبیاری شده است. برای او، شیرینی گره‌گشایی در روستاهای دورافتاده و دیدن لبخند رضایت مردم، از هر عبادتی شیرین‌تر است. روایتی که نشان می‌دهد، چگونه یک جرقه در دل مسجد، می‌تواند شعله‌ای برای ساختن آینده یک منطقه شود.

■ ■ ■

تاریخ پر فراز و نشیب ایران، همواره شاهد حضور بی‌ادعای گروه‌های جهادی در لحظات سخت بوده است. از سیلاب‌های ویرانگر تا زلزله‌های مهیب و فشارهای سنگین دوران جنگ. در گذشته، حضور جهادگران بیشتر واکنشی بود به حوادث، واکنش‌هایی شتاب‌زده و گاهی کوتاه. اما امروز، الگوهای خدمت‌گرا شده است. گروه‌های جهادی اکنون از آن شتاب‌زدگی اوبه فاصله گرفته و به سمت تخصص محوری گام بر داشته‌اند. آنها دیگر فقط به دنبال حضور نیستند و با یک برنامه‌ریزی درست، اصلاح‌زیرساختی را دنبال می‌کنند. مدل جدید خدمت، نگاه سفر تا صد به یک منطقه است. جایی که جهادگران با مطالعات دقیق و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، در اردوهای متوالی، از تنها زخم‌های آن‌سی را التیام می‌بخشند، بلکه در پی حل ریشه‌ای مشکلات هستند. این تغییر استراتژیک، از کمک‌رسانی مقطعی به توسعه پایدار، اکنون به الگوی اصلی جوانان مؤمن انقلابی در مسیر پیشرفت ایران تبدیل شده است.

■ مسجد، کانون پرورش روح‌های بلند

وقتی به خراسان جنوبی سفر می‌کنید، در میان گردوغبار جاده‌های کویری و گرمای سوزان خورشید، هنوز به چرخه‌هایی روشن‌انست که امید را زنده نگه می‌دارد. این چراغ‌ها، همان مساجد هستند که به کانون جوشش نیروهای جهادی بدل شده‌اند. حجت‌الاسلام مجید یوسفی که تمام جوانی خود را در این مسیر وقف کرده است، از این خاستگاه چنین می‌گوید: «من کار جهادی را از مسجد‌الحسین (ع) ببرم. جند شروع کرد، حقیقت این است که کار و فعالیت در مسجد، نقش بسیار کلیدی و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت من داشت. آن فضا، بستری بود که نگاه مرا به جهان تغییر داد».

او که خود از طلاب سطح دو حوزه علمیه سغبران هدایت (مدرسه معصومیه) ببر جند است، با نگاهی به گذشته می‌افزاید: «این مسجد بود که مرا جذب تحصیل در علوم دینی کرد. مسجد‌الحسین (ع) ببر جند برای من صرفاً یک ساختمان نبود؛ به مدرسه زندگی بود که امروز نیز بسیار تمرینش و موفق عمل می‌کند».

برای حاج آقا یوسفی، جهاد از محله آغاز شد. او متولد دهه ۶۰ است، نسلی که با آرزمان خواهی عجین شده است. او تعریف می‌کند که چگونه از همان ابتدای جوانی،



با فعالیت‌های داوطلبانه انس گرفت: «ابتدا فعالیت‌ها در سطح محله خودمان بود؛ کارهایی که شاید کوچک به نظر می‌رسید، اما گام به گام ما را برای کارهای بزرگ‌تر آماده کرد. بعد از آن بود که دامنه فعالیت‌ها به روستاها و به‌ویژه روستاهای محروم و مرزی خراسان جنوبی کشیده شد؛ جایی که محرومیت، چهره‌ای متفاوت از شهر داشت».

■ از آجرهای سازندگی تا نذرهای فرهنگی

فعالیت جهادی یک دوقطبی مقدس است که فرهنگ و عمران، این دو قطب را تشکیل می‌دهند. حجت‌الاسلام یوسفی معتقد است که بدون پیوند این دو، کار ناقص است. این جهادگر فعال می‌گوید: «کار جهادی را به دو بخش فرهنگی و عمرانی تقسیم کردیم و تلاش کردیم این دو را توأمان پیش ببریم. به عنوان مثال، در اردوهای با دارم که زمان نماز ظهر یا مغرب و عشا را به فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی اختصاص می‌دادیم و در سایر ساعات روز، عملاً آستین بالا می‌زدیم و کار عمرانی را پیگیری می‌کردیم».

این روحانی به یکی از خاطرات ماندگار خود در اواسط



دهه ۹۰ اشاره می‌کند که نشان‌دهنده هوشمندی جهادگران در شناسخت نیازهای واقعی مردم است: «خاطرم است که برای اجرای یک برنامه فرهنگی به روستای «خاکک» از توابع درج رفته بودیم. در ظاهر هدفمان فرهنگی بود، اما وقتی به عمق نیاز مردم روستا نگریم؛ احساس شد این منطقه به شدت به زیرساخت‌های عمرانی نیاز دارد. این شد که تصمیم گرفتیم بنایم و کار را دنبال کنیم».

او ادامه می‌دهد: «ما در آن روستا به صورت مستمر سه سال با اهالی در ارتباط بودیم. این استمرار، مهم‌ترین اصل جهاد واقعی است. خدا را شکر که در این سال‌ها توانستیم با هم‌افزایی همه، همه اهالی روستا را به سفر پیرویی را برعین اعزام کنیم. این اتفاق، برای من شیرین‌ترین تجربه دوران زندگی‌ام بود».

نکته قابل توجه در حکایت‌های حاج آقا یوسفی، نقش همسر اوست. او با لبخندی که حکایت از احترام و قدردانی دارد، می‌گوید: «بعد از ازدواج، همسر من همراه من شد. او در کارهای جهادی کنارم بود و حضورش در اردوها، نه تنها باری از دوش من برمی‌داشت، بلکه برای



«اخلاص» سرمایه پنهان جهاد



فقط با کمک فوری بر طرف نمی‌شود. یک روستا ممکن است هم‌زمان با مشکل اشتغال، آموزش، سلامت، زیرساخت، آسیب‌های خانوادگی و کمبود نشاط اجتماعی روبه‌رو باشد. بنابراین کار جهادی مؤثر، کاری است که مسئله را درست بشناسد، ظرفیت‌های محلی را فعال کند، مردم منطقه را در حل مشکل شریک بداند و پیگیری را پس از پایان اردو رها نکند. این نگاه، جهاد را از یک اقدام خیریه کوتاه‌مدت به الگوی توسعه اجتماعی تبدیل می‌کند. گروه‌های جهادی در مناطق محروم و کم‌برخوردار، گاهی نقش حلقه واسط را ایفا می‌کنند؛ حلقه‌ای میان مردم، خیرین، نهادهای حمایتی، متخصصان و ظرفیت‌های رسمی کشور. بسیاری از مشکلات، نه به دلیل نبود مطلق امکانات، بلکه به دلیل نبود ارتباط مؤثر میان نیاز و ظرفیت حل‌نشده باقی می‌ماند.

۴۰ هزار ماسک تولید کنیم و علاوه بر آن، سفره‌های غذای نذری را در میان آسیب‌دیدگان گسترانیم.» وی که هم‌اکنون امام جماعت مسجد مولی‌الموحدين (ع) است، درباره فعالیت‌های کنونی خود می‌گوید: «کارهای جهادی ما همچنان ادامه دارد، اما شکل آن متناسب با نیاز شهر تغییر کرده است. حالا تمرکز ما بیشتر بر کارهای فرهنگی و حمایتی در داخل روستاهاست؛ سرکشی به خانواده‌های نیازمند، دلجویی از خانواده‌های شهدا و ارائه مشاوره‌های خانواده، ما باور داریم که جهاد در شهر، شاید از جهاد در روستا سخت‌تر باشد، چرا که گره‌های ذهنی و روانی، پیچیده‌تر از گره‌های فیزیکی هستند».

این جهادگر به برنامه تبلیغی آخر هفته‌ها اشاره می‌کند که یک نمونه عالی از ساختار دهی جهادی است: «ما برنامه آخر هفته‌ها را داریم که حدود ۳۰ نفر به صورت داوطلبانه به روستاها می‌روند و اقدامات متعددی را در زمینه‌های مختلف انجام می‌دهند. باور من بر این است که اگر می‌خواهیم گره‌های فرهنگی یک روستا را حل کنیم، باید کار تخصصی و علمی انجام دهیم و بعد به صورت مستمر آن را پیگیری کنیم. کار جهادی، دیرپازده است؛ باید صبر داشت و ایمان داشت که بدر کاشته شده، روزی ثمر خواهد داد».

حجت‌الاسلام یوسفی با نگاهی به آینده می‌افزاید: «هدف ما این است که هر روستا را هر محله‌ای که وارد آن می‌شویم، وقتی خارج می‌شویم، تغییری ملموس ایجاد شده باشد. ارتباط ما با مردم پس از اتمام اردو قطع نمی‌شود. آنها در زمینه‌های مشاوره خانواده، ازدواج و حتی مسائل اقتصادی با ما تماس می‌گیرند و ما نیز در حد مقدورات، کنارشان هستیم. این همان «خدمت بی‌پایان» است که از روزی ماست».

گزارش نوشتن از جهادگران، حکایت از یک شخص نیست، بلکه تصویری است از هزاران جوان این سرزمین که با خلوص نیت، آستین همت بالا زده‌اند. وقتی از جهادگر صحبت می‌کنیم، از انسانی حرف می‌زنیم که مرزهای جغرافیایی و محدودیت‌های شخصی را شکسته است تا ثابت کند هنوز هم عشق به خدمت، زنده است. در سال‌های اخیر، تجربه گروه‌های جهادی نشان داده است که محرومیت‌زایی تنها با حضور مقطعی و توزیع کمک‌های فوری به نتیجه پایدار نمی‌رسد. آنچه یک حرکت جهادی را اثرگذار می‌کند، شناخت دقیق مسئله، اعتمادسازی با مردم و پیگیری مرحله‌به‌مرحله نیازهای هر منطقه است. جهادگران وقتی وارد یک روستا می‌شوند، فقط ناظر کمبودها نیستند؛ پای شناسایی می‌کنند و تلاش دارند مردم همان منطقه را در مسیر حل مشکلات مشارکت دهند. این نگاه، خدمت‌رسانی را از یک اقدام یک‌طرفه به یک فرایند اجتماعی و امیدآفرین تبدیل می‌کند.

در چنین الگویی، مسجد، مدرسه، خانواده، جوانان و معتمدان محلی هر کدام بخشی از شبکه حل مسئله می‌شوند. جهادگر تنها کسی نیست که نباید و برود. او حلقه اتصال مردم با ظرفیت‌های خبرخواهانه، تخصصی و حمایتی است. همین ارتباط انسانی است که پس از پایان اردو نیز ادامه پیدا می‌کند و بسیاری از خانواده‌ها، برای آموزش در زمینه تحصیل فرزندان، ازدواج، اشتغال یا مشکلات خانوادگی دوباره به جهادگران مراجعه می‌کنند. از این منظر، کار جهادی بیش از آنکه یک مأموریت کوتاه‌مدت باشد، نوعی تعهد اخلاقی و اجتماعی است؛ تعهدی که آرام، بی‌صدا و بی‌ادعا، چراغ امید را در دورترین نقاط کشور روشن نگه می‌دارد.

مرد باقی می‌ماند زیر انسان‌ها بیش از مقدار کمک، لحن کمک و حرمت رفتار را به یاد می‌سپارند.

جامعه امروز، با مسائل پیچیده‌ای روبه‌روست، از فشارهای اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی تا شکاف‌های فرهنگی و نیازهای زیرساختی در نقاط کم‌برخوردار شرایط ویژه‌ای را رقم زده‌اند. در چنین شرایطی، روحیه جهادی می‌تواند سرمایه‌ای ملی باشد که ناامیدی را کاهش می‌دهد، مشارکت اجتماعی را افزایش می‌دهد و به مردم نشان می‌دهد، هنوز می‌توان برای حل مسئله کنار هم ایستاد. جهادگران، پیام‌وران همین امکان‌اند. آنان ثابت می‌کنند که آبادانی کشور فقط وظیفه دستگاه‌ها نیست، هر شهروند مسئول، هر متخصص دغدغه‌مند، هر جوان با انگیزه و هر خانواده اهل همدلی می‌تواند سهمی در ساختن ایران داشته باشد.

جهاد، اگر درست فهمیده شود، نه یک مناسبت است و نه یک عنوان محدود. جهاد، شیوه‌ای از زستن است، زستن بر پایه مسئولیت، اخلاص، امید، تلاش و گرگ‌گشایی. ماندگاری آن نیز از همین‌جا می‌آید. هر جا انسانی بی‌نام و نشان، بخشی از وقت، توان، دانش یا دارایی خود را برای کم کردن رنج دیگران به میدان بیاورد، جهاد زنده است. هر جا خدمت‌جای خودنمایی را بگیرد، هر جا آبادانی با کرامت مردم همراه شود و هر جا انسان در مسیر ساختن دیگران، خود نیز ساخته شود، راز جهاد دوباره آشکار می‌شود. رازی ساده اما عمیق که می‌گوید، جامعه با انسان‌های بی‌تفاوت ساخته نمی‌شود، نه با دل‌های مسئول و دست‌های گره‌گشا ساخته می‌شود.

*** مدیر حرکت‌های جهادی سازمان بسیج سازندگی**



گزارش تصویری

جهادگران

سازندگی را در صدر برنامه‌ها قرار دادند